



## لزوم ایجاد نهادهای محله محور

گفت‌وگو با پویا علاءالدینی\*

### از دیدگاه شما اهداف رویکرد بازآفرینی شهری چیست و برای رسیدن به این اهداف چه مسیری باید طی شود؟

بازآفرینی در لغت به معنای آفرینش دوباره است و اصطلاحی است که می‌تواند به اشکال گوناگون تفسیر شود و باید مواظب بود که معنای آن مثل بسیاری دیگر از اصطلاحات مرتبط با توسعه لوث نشود. بازآفرینی در عمل حالت چتر دارد، یعنی قرار است موجب ارتقای کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شود. از این رو، نباید در ساختن مثلاً چند ساختمان خلاصه شود و هنگام اجرا فراموش شود که بازآفرینی بیش از این است. برای تحقق بازآفرینی لازم است ارکان‌های مختلف حضور داشته باشند

و کاملاً هماهنگ با یکدیگر کار کنند. این گونه هماهنگی در حال حاضر در سطح شهرهای ایران وجود ندارد. قرار است محله و جماعت<sup>1</sup> واحد توسعه بشود و برای آن نهاد توسعه محلی شکل بگیرد. اما اگر نهاد توسعه محلی نتواند سازمان‌های خدمات‌دهنده را موظف به همکاری کند، موفق

نخواهد شد. این یکی از گره‌های کور ماجراست. الان

جمعیت کشور به طور فزاینده‌ای در حال شهری شدن است و محله‌ها هم به این ترتیب گسترش پیدا خواهند کرد. اگر بخواهیم جماعت را واحد توسعه در نظر بگیریم، این جماعت به تدریج باید بتواند خود را اداره کند. یعنی نهایتاً اختیارات کامل داشته باشد تا بتواند قدرت بگیرد و کارها را انجام دهد. اگر این طور نشود، حس تعلق به محله در جماعت شکل نخواهد گرفت.

**بردن مدیریت به سطح محله که مطرح کردید، نیاز به مشارکت همه دارد. با توجه به تخصص شما و با عنایت به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، آیا ساکنان محله‌ها پذیرای این ایده‌ها هستند؟**

در ایران پیش از دوران مدرن، محله‌ها ساختار سنتی داشتند. بعضی معتقدند باید مجدداً سوار ساختارهای سنتی بشویم. اما به نظر می‌رسد اکثر آن ساختارها از بین رفته‌اند و دیگر موجود نیستند. صد سال پیش کل جمعیت شهری ما یک میلیون نفر بوده، در حالی که الان ۵۰-۶۰ میلیون

**بعضی معتقدند باید مجدداً سوار ساختارهای سنتی بشویم. اما به نظر می‌رسد اکثر آن ساختارها از بین رفته‌اند و دیگر موجود نیستند.**

نفر است. امروز محله چیز متفاوتی است. در محله‌های

\* عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، عضو شورای سیاست‌گذاری شرکت بازآفرینی شهری ایران

قدیمی شهرها هم ساکنان قدیم دیگر حضور ندارند و اکثراً مهاجران در آن‌ها ساکن هستند. سیر شتابان گسترش شهرها موجب شده ارتباطات درون محله‌ای سابق که سنتی بوده از بین برود. این وضعیت منحصر به ایران هم نیست و کشورهای در حال توسعه دیگر نیز کم‌وبیش همین وضعیت را دارند. فرایند توسعه کج و معوج بیشتر ساختارهای سنتی جماعت‌های آن‌ها را هم از بین برده است. وقتی جماعت‌ها به سرعت عوض می‌شوند، ساختارهای اقتصادی و فرهنگی‌شان هم تغییر می‌کند. در خیلی از کشورهای در حال توسعه، حتی بدون تغییر زیاد ساختارهای اقتصادی هم می‌بینیم که فرهنگ محله‌های شهری، به دلیل تغییر نوع محصولات فرهنگی، دچار تحول شده است. در عین حال چیزهای دیگری جایگزین شده که می‌توان از آن‌ها برای توسعه

### ساختارهایی که در سطح محله‌ها ایجاد می‌شود باید بر وضع کنونی جماعت‌ها منطبق باشد. امروزه باید دموکراتیک باشد.

سالمندسالاری و مردسالاری شدید وجود داشته باشد که ما در دنیای جدید این‌ها را خیلی قبول نداریم. نهاد جماعت‌محور یا محله‌محور جدید باید بر پایه روابط مدرن جامعه استوار بشود. دیدگاه سنتی معتقد به ایستایی جماعت‌هاست. ولی در دیدگاه جدید، جماعت‌ها باید پویا و متغیر باشند و هرکسی که می‌آید، باید پذیرفته شود و مشارکتش هم تسهیل شود. ساختارهایی که در سطح محله‌ها ایجاد می‌شود باید بر وضع کنونی جماعت‌ها منطبق باشد. این ساختارها طبیعتاً امروزه باید دموکراتیک باشد. باید از طرد گروه‌های خاص یا تبعیض‌های جنسیتی پرهیز کرد. مثلاً اگر زنان در این نهادها مشارکت فعال نداشته باشند، نهادها با شکست مواجه می‌شوند. یادمان نرود که ایران کنونی اصلاً به صد سال پیش خودش شباهتی ندارد. وقتی نوع مصرف شما

محله بهره برد. در پاسخ به سؤال شما درباره مورد خاص ایران، طبیعتاً وقتی مردم در فرایند برنامه‌ریزی برای محله خودشان دخیل باشند، رفتارهایشان را با آن ساختار تطبیق می‌دهند. در وضعیت فعلی، حتی برای آگاه‌ترین افراد به حقوق و وظایف شهروندی هم کمتر امکان مشارکت در فرایند برنامه‌ریزی وجود دارد. این مشکل بزرگی است، اما قابل حل است.

**شما از واژه‌هایی مثل تغییر و تفاوت استفاده می‌کنید، در حالی که دیدگاه‌هایی وجود دارد که این تغییرات را مصداق اضمحلال در نظر می‌گیرند. به نظر می‌رسد شما در این مورد قضاوت ارزشی ندارید.**

مشکل این‌جاست که ما نتوانسته‌ایم در فرایند توسعه، ساختارهای سنتی را که تا حدی مشارکت را تسهیل می‌کرده پرورش دهیم تا مدرن شوند. اگر هم کمی از آن‌ها باقی مانده باشد، ساختارهای دلچسبی برای حفظ کردن نیستند. من خیلی مایل نیستم ارتباطات سنتی محله‌ای بدون مدرن شدن دوباره برقرار شود. برای آنکه در آن ارتباطات ممکن بوده طرد اجتماعی، سلسله‌مراتب،

تغییر کند، به آدم دیگری تبدیل می‌شوید. حفظ میراث گذاشته هم به چیز دیگری تبدیل می‌شود. حفظ تاریخ و میراث گذشته خود می‌تواند پدیده کاملاً مدرنی باشد. مثلاً تمایل به حفظ و تعمیر و نگهداری ساختمان‌های قدیمی شهر دیدگاه مدرنی است که با چندصد سال پیش تفاوت دارد.

**اهداف نهاد محله‌ای که مطرح می‌کنید چیست؟ چه مزیت‌هایی دارد که در رویکردهای گذشته مغفول مانده و چنین نهادی باید دنبال کند؟**

در پیوند با شرکت عمران و بهسازی، بسیاری از فعالیت‌هایی که در گذشته در سکونت‌گاه‌های غیررسمی انجام شده در جلب مشارکت مردم موفق نبوده است. مثلاً مردم حتی نمی‌دانستند قرار است چه اتفاقی بیفتد. در برخی از پروژه‌هایی که با مساعدت بانک جهانی اجرا شده، باور مردم این بوده که پولی مهیا شده و ساخت‌وسازی انجام می‌شود. حتی سازمان تجهیز و نوسازی مدارس هم تا حدی چنین نگاهی به موضوع داشته است. البته در مواردی هم مردم مشارکت کرده‌اند، ولی در کل مشارکت مردم

بسیار پایین بوده است. مشارکت باید پیوسته باشد و مردم حس کنند که صاحب محله خودشان هستند و باید از آن محافظت کنند. مسئله پول نیست و باید این حس در میان مردم وجود داشته باشد. مردم می‌توانند خیلی از کارها را خودشان انجام بدهند به شرطی که بسیج شوند و مسئولیت بر عهده بگیرند. نهاد محله‌ای می‌تواند این کارها را انجام بدهد و در تحقق بسیاری از اهداف دیگر توسعه نیز مؤثر باشد. مثلاً در مورد یارانه‌های نقدی که در ظاهر برای

ارتقای سطح زندگی مردم پرداخت می‌شود و می‌گویند هدف گروه‌های کم‌درآمد جامعه است ولی ما قادر به شناسایی آن‌ها نیستیم، پاسخ ما این بود که باید سازوکارهای جماعت‌محور پدید بیاید. در واحد جماعت خیلی بهتر می‌شود فهمید چه کسانی باید یارانه بگیرند. همچنین پیشنهاد ما این بود

که یارانه‌ها به صورت مشروط داده شود (مثلاً با شرط تأمین آموزش و بهداشت برای کودکان) و سازوکارش در محله به وجود بیاید. لطفش این است که سازوکار پایداری خواهد داشت و در نتیجه می‌توان سایر فعالیت‌های مرتبط با توسعه از جمله بازآفرینی را در کنارش چید.

### این اراده و توان در سطح حاکمیت وجود دارد که قدرت متمرکز خود را کم کند؟

گاهی این قدر مشکلات زیاد می‌شود که چاره‌ای باقی نمی‌ماند. الان بحث مشارکت در بالاترین سطوح مطرح است. البته فهم درستی از موضوع وجود ندارد. اغلب نهادهایی که در سطح محلات شهرهای بزرگ مثل تهران به وجود آمده‌اند خود کانون کنترل شده‌اند. دولت باید مانع از خروج نهادهای محلی از مرزهای شفافیت و قدرت گرفتن گروه‌های خاص در آن‌ها شود. کار اصلی دولت باید مراقبت از نهادهای دموکراتیک باشد تا قدرت پیدا کنند و جلوی فساد در سطوح محلی را بگیرند. این بحث‌ها حاشیه‌ای به نظر می‌رسند، اما در واقع اصلی هستند چون بدون آن‌ها امکان به انجام رسیدن فعالیت‌های توسعه‌ای وجود ندارد. همچنین اگر منابع قابل توجهی که صرف کارهای مختلف برای بهبود وضعیت مردم ایران می‌شود و در بسیاری موارد

هدر می‌رود تجمیع و درست خرج شود، می‌توان خیلی کارها انجام داد.

### با وجود ستاد ملی بازآفرینی شهری و اسناد پشتیبان و تجربیات پیشین، در کنار نقش متولی‌گری شرکت بازآفرینی شهری ایران، چشم‌انداز را مثبت می‌بینید؟

چارچوب‌های کلی و ایده وجود دارد که مثبت است. در عین حال جزئیات و محتوا وجود ندارد. اگر نجنبیم، مشکلات کنونی ما ده سال دیگر آن قدر بزرگ خواهند شد که دیگر نمی‌توانیم بر آن‌ها غلبه کنیم. در حال حاضر سرعت بروز مشکلات از آهنگ اجرای تمهیدات بسیار بیشتر است. بنابراین وضعیت بحرانی است. نکته مثبت این است که به محله به عنوان واحد جغرافیایی

توسعه توجه شده است. به ایجاد یک نهاد توسعه محلی هم توجه شده و تمهیداتی برای آن در نظر گرفته شده است. ایران امکانات و نیروی انسانی لازم را هم دارد. اما برای آن که محله را واحد توسعه قرار دهیم و بازآفرینی صورت بگیرد، تمهیدات بسیار بیشتری لازم است. باید قدرتمندتر گام برداریم و راه‌حل‌ها منطبق بر وضعیت جدید جامعه باشد. باید برنامه‌های دقیقی صورت‌بندی و اجرا شود. برنامه دقیق باید، با هدف‌گذاری درست، مشخص کند در یک دوره کاری چه دستاوردهایی خواهد داشت و ابزار رسیدن به آن‌ها را هم تعیین کند. در کنار برنامه باید سامانه‌های نظارت و پایش و ارزشیابی کارآمد هم وجود داشته باشد تا از هدر رفتن منابع جلوگیری کند.

### کار اصلی دولت باید مراقبت از نهادهای دموکراتیک باشد تا قدرت پیدا کنند و جلوی فساد در سطوح محلی را بگیرند.